

چپ و جنبش ملی کرد در ایران

(۱۳۲۵-۱۳۰۰ شمسی)

بمناسبت پانصدمین سال تقسیم کردستان

د. کامران امین آوه

درآمد

کردستان، سرزمین کردها، گستره‌ای نزدیک به ۵۰۰ هزار کیلومترمربع (قابل مقایسه با مساحت فرانسه یا اسپانیا) را در بر می‌گیرد. این سرزمین، واقع در آسیای باختری، در دو برش تاریخی تقسیم و بازتقسیم را از سرگذرانده است:

- اولین تقسیم کردستان زائیده‌ی جنگ چالدران بود. این جنگ در ۲۳ اوت ۱۵۱۴ میلادی بین دولت سنی عثمانی و شیعه صفوی در دشت چالدران، واقع در شمال شرقی دریاچه وان، روی داد. در پی شکست ارتش صفوی بخش اعظم خاک کردستان ضمیمه کشور عثمانی شد.^۱
- دومین تقسیم و چندپارچگی کردستان، یعنی شکل‌گیری خطوط مرزی کنونی سرزمین‌های کردنشین، پس از جنگ جهانی اول و تقسیم کشور عثمانی صورت گرفت. کردستان تحت حاکمیت دولت عثمانی چندپاره و وارد محدوده جغرافیایی-سیاسی کشورهای ترکیه، عراق و سوریه گردید.^۲

کردها در این برش تاریخی بر بستر یک جنبش فئودالی - رهاییبخش در راه استقلال و اتحاد کردستان چندپارچه مبارزه می‌کردند. با تشکیل "حزب آزادیخواهان کردستان" (در سال ۱۹۳۸) و تبدیل آن به "کومله ژ. کاف" ("جمعیت احیای کرد") در کردستان ایران (در سال ۱۹۴۲) و تغییر نام آن به "حزب دمکرات کردستان" (در سال ۱۹۴۵) بخشی از روشنفکران آن دوره در راس مبارزه رهایی‌بخش ملی کرد قرار گرفتند. تاریخ کردستان و کردها در واقع تاریخ سراسر پیکار، قیام، فداکاری و جانبازی فرزندان این آب و خاک در راه رهایی ملی بوده است. سرکوب قیام‌های پیاپی کردها بویژه در دوران "رضاخان سردارسپه" و سپس رضاشاه به اوج خود رسید: سرکوب کردهای سنجایی کرمانشاه و قیام سردار رشید، رهبر کردهای کلهر (۱۹۲۳)، سرکوب کردهای خراسان (۱۹۲۴)، سرکوب جنبش استقلال طلبانه اسمعیل خان سمکو (۱۹۳۰)، سرکوب و تبعید جلالی‌ها به اصفهان و قزوین (۱۹۳۶) و کشته شدن بیش از ۴۰ درصد آنها در هنگام روانه سازی آنها به این دو شهر، تیرباران و کشتار بیش از ۱۰ هزار کرد به دستور سپهبد امیر احمدی (۱۳۴۴-۱۲۶۷) و زندانی کردن ۴ هزار کرد در

^۱ سرزمین کردستان در پی جنگ چالدران عملاً میان دو امپراتوری عثمانی و صفوی تقسیم شد. این تقسیم در ۲۷ اردیبهشت ۱۰۱۸ / ۱۷ می ۱۶۳۹ با امضای پیمان ذهاب (قصر شیرین) فیما بین حکومت صفوی و حکومت عثمانی، به طور رسمی اعلام شد.

^۲ در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۸ دولت عثمانی خود را مجبور به پذیرفتن پیمان متارکه جنگ و تحمل قوای اشغالی متفقین دید. تقسیم عثمانی به نحوی که پیشتر بین سایکس و پیکو، نمایندگان بریتانیا و فرانسه، بر آن توافق شده بود به اجرا درآمد.

- جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت) ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان، نوشته مارتین وان بروین سن، ترجمه ابراهیم یونسی، نشر پانیند، سال ۱۳۷۸ ص ۳۷۸

دهه‌ی سوم قرن بیستم و همکاری ارتش ترکیه و عراق و ایران برای سرکوبی کردها^۳، دگرگونی جغرافیای سیاسی کردستان ایران و تغییر نام بخشی از سرزمین آن به "آذربایجان غربی"^۴، بخشی از سیاست های حکومت تهران در راستای مخدوش نمودن مرزهای جغرافیایی کردستان، دامن زدن به اختلافات ارضی در بین مردم کردستان و آذربایجان و آسمیلاسیون کردهای شرق کردستان بود.

آرداشس آوانسیان (۱۲۸۴ رشت - ۱۳۶۹ ایروان) در "یادداشتهای زندان" در رابطه با شمار فراوان کردهایی که به اتهام شرکت در نهضت آزادیبخش و ملی کرد در بند بسر می‌بردند، چنین مینویسد: "... در زندان مرکزی همیشه صدها نفر کرد و لر زندانی بودند. اینها اکثرا از دهقانان و اعضای ساده‌ی عشایر بودند؛ مردانی شجاع و ساده. ما میکوشیدیم با آنها تماس بگیریم و میان آنها کار کنیم. دشوار بود، اما نتیجه میداد. لرها را بیشتر به اتهام یاغیگری و یا راهزنی به زندان می‌آوردند و کردها را بیشتر به اتهام شرکت در نهضت آزادیبخش و ملی کردها. در کردها احساسات ملی، ولو بصورت ناپخته و ناروشن، بسیار شدید بود. متأسفانه در راس نهضت آنها روسا و خوانین قرار میگرفتند و نهضت را بشکست میکشاندند. روزی پانصد نفر کرد را به زندان آوردند. حادثه‌ی مهمی بود. تعداد دستگیرشدگان به مراتب بیشتر از مواقع عادی بود. عده‌ای از آنها را به زندانهای دیگر - قم و اصفهان - فرستاده بودند. عده‌ی زیادی را به نقاط بد آب و هوا تبعید کرده بودند و این پانصد نفر هم به زندان مرکزی رسیده بودند. آنها را در حیاط به خط کرده بودند. اولاً شال کمر را میگرفتند، لباس ملی‌شان را میکشیدند، سرشان را میتراشیدند و لباسهای راه‌راه مخصوص زندانیان را به تنشان میکردند. دل کردها از این رفتار پر خون بود. اما کسی بحرفشان گوش نمیداد. برای پانصد نفر آدم حتی تهیه‌ی پرونده و ترتیب محاکمه غیر مقدور بود. برای آنها حکم دسته‌جمعی صادر میکردند. معروف بود که به آنها از روی وزن و قدشان محکومیت صادر میکردند. بلند قدها ابد، متوسط پانزده سال و کوتاه قد هشت سال."^۵

^۳ سرتیپ حسین یکرنگیان در این مورد چنین می‌نویسد: "در نیمه دوم سلطنت رضاشاه کبیر اوضاع سراسر ایران قرین آرامش بود، فقط کردهای کردستان بودند، که هر زمان به وسایلی تحریک شده و مرتکب شرارت می‌شدند، در سال ۱۳۱۰ ارتش ترکیه و عراق و ایران متحداً برای سرکوبی اکراد دست بیک رشته اقدامات اساسی زدند، ترکها با خشونت رفتار کرده و موفقیت حاصل نمودند ولی عراقیها قادر به سرکوبی اکراد نشده، بالنتیجه عمل ارتش ایران هم عقیم ماند."

- گلگون کفنان، گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر، سرتیپ حسین یکرنگیان؛ ص ۳۸۴، فروردین ۱۳۳۶.

http://iran-archive.com/sites/default/files/sanad/gunagun-ketab-golgunkafanan_۳.pdf

^۴ در سال ۱۳۰۷، مجلس نیز لباسهای محلی سنتی را غیرقانونی و افراد ذکور بزرگسال را، به جز روحانیون رسمی، به پوشیدن لباسهای مدل غربی و "کلاه پهلوی موظف کرد... [افزون بر این، اسامی برخی مکانها تغییر یافت، مثلاً عربستان به خوزستان، بندر انزلی به بندر پهلوی، بخشی از کردستان به آذربایجان غربی، اورمیه به رضائیه، استرآباد به گرگان، علی‌آباد به شاهی، سلطانیه به اراک و محمره به خرمشهر تبدیل شد.

- ایران در بین دو انقلاب؛ پرواند آبراهامیان، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی ص ۱۷۸، نشر نی، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۹ تهران.

^۵ یادداشتهای زندان، سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۴۲، اردشیر آوانسیان، نشریات حزب توده ایران، ص ۶۲-۶۱

http://iran-archive.com/sites/default/files/sanad/hezbe_toode-avanesian_zندان_2.pdf

تا اواخر دهه‌ی سی سده‌ی بیستم با توجه به ساختار اقتصادی - اجتماعی کردستان^۶، حاکم بودن نظام طایفه - عشیره‌ای، آرایش طبقاتی جامعه با حفظ اقتصاد و مناسبات اجتماعی سنتی مبتنی بر "روابط دهقانان آزاد با سیستم عشیره‌ای و تابعیت دهقانان اجاره‌نشین غیر وابسته به عشیره از مالکین"^۷، پایین بودن سطح روشنفکری و فقدان تحزب، روسای عشایر رهبری جنبش‌های بی‌بخش ملی را بر عهده داشتند. در واقع همانها بودند که برخاسته از پایگاه اجتماعی‌شان از توان و امکان بسیج مردم، تشکیل نیروی مسلح و نیز برقراری رابطه با دولت‌های دیگر به منظور کسب حمایت و پشتیبانی از جنبش کرد برخوردار بودند. در این دوران با توجه به تغییر سیاست سنتی انگلیس که دیگر مبتنی بر تمرکز نیرو در دست حکومت مرکزی و ایجاد حکومت‌های نیرومند و سرسپرده بود، تضاد میان سران عشایر و محافل حاکمه در تهران که در پی از بین بردن اقتدار ایلات و عشایر بودند، بیش از پیش تشدید می‌شد^۸. تهران در پی آن بود که "قبایل (را) به زیر حکم دولت مرکزی" در آورده و با "خلع سلاح آنها و درهم شکستن قدرت روسای سنتی"^۹ یک نظام متمرکز و مترکمی دولتی در ایران بوجود آورد. تلاش برای اعمال این سیاست در حقیقت به "بهای بی‌س گرانبه، همراه با غارت وحشتناک دهقانان و عشایر و سرکوب خونین آنها و ثروتمند شدن امرلشکرهای مانند آقا خان معروف به قصاب و جان محمدخان جلاد ایلات ترکمن و امثال آنها [همچنین سپهد امیراحمدی قاتل کردها و لرها] تمام شد"^{۱۰}. "در این راه شیوه‌هایی که رضاشاه و قزاق‌های تحت فرمانش بکار

^۶ ناگفته نماند در این برش تاریخی، ایران [در سال ۱۳۰۰/۱۹۲۱] ساختاری بس عقب مانده داشت، "نهادهای اقتصادی کشور بدوی و جامعه هنوز یکسره دهقانی بود، از جمعیت ده میلیونی آن، نود درصد از راه زراعت و دامداری می‌زیستند و بیشتر از نیمی روستایی بودند. از هر چهار نفر یکی جزو قبیله‌های چادرنشین بود، و از هر پنج نفر فقط یکی در شهر بسر می‌برد... ایران هنوز در مرحله ماقبل صنعتی بود..."

Charles Issawi, *The Iranian Economy 1925-1975*, from George Lencowski's *Iran Under the Pahlavis*, op.cit.p130

- برگرفته از: ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها؛ سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، ص ۴۱۵، انتشارات نیلوفر، چاپ سوم زمستان ۱۳۸۰.

^۷ تاریخ کردستان، مولفان لازیف، محوی و دیگران. وضعیت کوردستان ایران در سالهای دهه ۱۹۳۰ میلادی. ص ۲۱۰، ترجمه منصورصدقی و کامران امین آوه، چاپ اول ۲۰۰۷، آلمان

^۸ "وقتی رضاخان وزیر جنگ شد تنها تهران و چند شهر دیگر زیر فرمان یا حاکمیت موثر حکومت مرکزی بود. کوچک خان در گیلان فرمان میراند، مازندران مرکزی عملاً تحت تسلط امیر موید سوادکوهی بود، مازندران شرقی و بخشهایی از شمال خراسان تیول دو طایفه ترکمن بود، و شمالغربی خراسان در دست سردار معزز بجنوردی و ایل شادلو، حال آنکه خراسان شرقی و جنوبی را حدود ده قبیله مختلف در قبضه داشتند: آذربایجان شمالی و نواحی هم‌مرز روسیه در چنگ اقبال السلطنه ماکویی بود، اسمعیل آقا سمیتقو [سمکو] بر کلیه سرزمینهای غرب ارومیه تا سرحد ترکیه فرمان می‌راند، و ایل شاهسون همه کاره آذربایجان شرقی بود. مناطق حوالی همدان در دست عشایر گوناگون کرد بود. عشایر سنجایی و کلهر بر نواحی اطراف کرمانشاه مسلط بودند. لرستان زیر قبایل لر و مرکز و قسمتهایی از غرب ایران در اختیار بختیاری ها بود. ایلات قشقایی، خمسه، تنگستانی، کهگیلویه، ممسنی و بویر احمدی بر فارس و نواحی خلیج فارس تسلط داشتند. ایالت بلوچستان و سرزمینهای شرق بندرعباس قلمرو قبایل بلوچ بود. سیطره اینها به حدی بود که دوست محمد خان سرکرده بلوچها سکه به نام خود زده بود (به نقل از تاریخ ارتش نوین ایران، قسمت اول از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰، تهران ۱۳۴۳). بعد میرسیدیم به ایالت عملاً مستقل خوزستان، که نامش را عربستان گذاشته بودند، و در قبضه سر شیخ خزعل ابن جیبر سردار اقدس بود.

- ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها؛ سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، ص ۳۵۳، انتشارات نیلوفر، چاپ سوم زمستان ۱۳۸۰.

^۹ جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، ص ۶۸ چاپ دوم ۱۳۷۷ موسسه انتشارات نگاه، تهران

^{۱۰} جامعه ایران در دوران رضا شاه، جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران (کتاب دوم - جزء دوم) احسان طبری. ۴۵-۴۴

می گرفتند همان شیوه های پوسیده‌ی فتودالی همانند مهر کردن قرآن و امان دادن و در پی آن قتل عام کردن و به یک چوب راندن همه و غارت خانه دهقانان و سیاه چادر ایلات و... بود، که تاثیر آنها تا امروز نیز زدوده نشده است و هزاران فاجعه انسانی فردی و خانوادگی بار آورده است.^{۱۱}

در این روند انگلیس برای خاتمه دادن به جنبش رهائی بخش کرد به رهبری اسمعیل آغای سمکو و پشتیبانی و قدرتمند کردن رضاخان نقش اصلی ایفا کرد. به گفته احسان طبری "نقش انگلستان در تقویت مستقیم رضاخان، بویژه در جریان مبارزه رضاخان برای استقرار تمرکز و از آن جمله در مبارزه وی علیه اسمعیل آقا سمیتکو [سمکو] و شیخ خزعل بروز میکند. سمیتکو و خزعل دو تن فتودال نیرومند و خطر جدی برای رضاخان بودند. در از میان بردن هر دو آنها مداخله عمال انگلستان کار رضاخان را بسی تسهیل نمود."^{۱۲} رضاخان سردار سپه و سپس رضاشاه تا اوائل سالهای ۳۰ مشغول سرکوب عشایر عرب و کرد و لر و ممسنی و بختیاری و قشقایی و بلوچ و گیره و عملا از اول تا آخر سلطنت خود مشغول سرکوب جنبش مردم (قیام‌ها، اعتصاب‌ها، تظاهرات، مقاومت‌های فردی) بود و در این امر از اعمال هیچ اسلوب خشن و ناپسندی ابا نداشت.^{۱۳} چنین سیاستی از یک سو موجب طغیانهای پی در پی کردها برای رهایی از ستم ملی استعمار داخلی و برای وحدت مجدد سرزمین‌های پراکنده ملی گردید و از سوی دیگر روی آوری به نمایندگان انگلیس و با وقوع انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ میلادی به اتحاد شوروی شد که نوید پشتیبانی از جنبش‌های رهائی بخش ملی را داده بود. اسناد منتشره سفارت انگلستان و بخشی از اسناد بایگانی اتحاد شوروی سابق نشان می‌دهند که بر خلاف انگ‌ها و اتهامات وارده به سران جنبش کرد، خواه از سوی انگلیسی‌ها و روس‌ها و وابسته خواندن این جنبش به کشور مخالف خود، و خواه شایعه پراکنی و تحریف وقایع آن دوران از سوی برخی از سیاستمداران چپ و دمکرات انقلابی و تاریخ نگاران ایرانی و خارجی در دیدن دست نهمان و آشکار انگلیس، آمریکا و شوروی در تحریک کردها و "برپا کردن آشوب و غائله کردستان" نه تنها کردها مشمول حمایت و همکاری آن کشورها نشدند، بلکه این کشورها یا در سرکوب مستقیم و غیر مستقیم کردها شرکت کردند و یا در بهترین حالت در مقابل کشتار جمعی آنها سکوت اختیار نمودند.

حزب کمونیست ایران و جنبش کرد

رسوخ اندیشه چپ در ایران به اوایل سده بیستم و بویژه به فعالیت سوسیال دمکراتهای ایران و مناسبات بسیار نزدیک آنها با بلشویکهای روسیه برمی گردد. "در باره‌ی پایه گذاران سوسیال دمکراسی در ایران تاریخ نویسان به طور عمده متحدالقولند و آن اینکه نخستین آورندگان افکار و تشکیل دهندگان گروه‌های سوسیال دمکراسی، ایرانیانی بوده‌اند، که در ماوراء قفقاز در کنار سوسیال دمکراتهای روس مبارزه کرده و تجربه اندوخته‌اند، بویژه ایرانیانی که برای کارهای فصلی و موسمی و یا نسبتا دراز مدت به ماوراء قفقاز و آسیای میانه و بیش از همه برای کار در صنایع نفت به باکو رفت و آمد می‌کرده‌اند."^{۱۴} به نظر میرسد که اولین هسته‌های چپ در کردستان ایران نیز تحت تاثیر افسران بلشویک روس بوجود آمده باشد. "در جنگ

^{۱۱} همانجا ص ۵۱

^{۱۲} همانجا ص ۳۸

^{۱۳} همانجا ص ۵۱

^{۱۴} شمه‌ای در باره تاریخ جنبش کارگری در ایران. عبدالصمد کامبخش، ص ۷. انتشارات مجدد: چاشان نوزایی کبیر

جهانی اول، که کردستان و بویژه شهر مهاباد به حیطة جنگ دول روسیه و عثمانی تبدیل شده بود، تعدادی از کردهای مهاباد تحت تاثیر افسران روسی که طرفدار حزب سوسیال دمکرات روسیه بودند، خود را بلشویک دانسته، در شهرها و دهات کردستان برای اهداف خود فعالیت میکرده‌اند. رهبر این افراد فردی به نام "حمه هه‌تیو" بوده، که همراه با رفقاییش در جنگی سخت و نابرابر با نیروهای مسلح حکومت ایران^{۱۵} کشته میشود. بدون شک با توجه به بافت عشیره‌ای جامعه کردستان، عدم رشد نیروهای مولده و فقدان طبقه کارگر و نبود فرهنگ تحزب نمیتوان انتظار داشت که کردستان در مقایسه با مناطق نسبتاً رشدیافته‌تر ایران که سوسیال دمکراتها در آنجا فعال بودند، بستر مناسبی برای رسوخ اندیشه‌های مارکسیستی و جذب نیروهای کار و زحمت کردستان بوده باشد.

انقلاب اول روسیه در سال ۱۹۰۵ میلادی، تاثیر بسزایی بر بیداری مردم شرق و از جمله مردم ایران بر جای گذاشت. شرکت فعال سوسیال دمکراتهای ایران در وقایع مشروطیت و دیرتر در انقلاب گیلان و...، برنامه ترقیخواه، سکولار و دفاع پیگیر آنها از آزادی، دمکراسی، حقوق کارگران، دهقانان و زنان و فعالیتهای وسیع مطبوعاتی، طرح مسائلی چون برقراری ۸ ساعت کار روزانه، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین در میان زارعین، تعلیمات عمومی و اجباری، تشکیل اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و سازماندهی اعتصابات و همچنین تشکیل جمعیت‌های مختلف صنفی، فرهنگی و "دفاع از حق تعیین سرنوشت ملل بر اساس اتحاد داوطلبانه ملت‌های ایران تا حد جدایی"^{۱۶} از جمله نوآوریهای سوسیال دمکراتهای ایران بود که تاثیر بسزایی در حوادث آتی ایران و جذب نیروهای روشنفکری به ایده‌های چپ داشت. معهدا حزب کمونیست ایران (۱۹۲۰/۱۲۹۹) که هر حرکت آزادیخواهانه را از موضع طبقاتی و تضاد کشور نو بنیاد شوروی با امپریالیسم انگلیس میسنجید،

^{۱۵} ناله کوک (برگ سبز)، سرگذشت سیاسی زندگی ام، ص ۱۴، غنی بلوریان، استهکلم ۱۹۷۷

^{۱۶} حزب کمونیست ایران در کنگره اول خود در یکم مردادماه ۱۲۹۹ (۲۳ ژوئن ۱۹۲۰) در بندر انزلی اشاره به "شناسایی حق خودمختاری همه ملیت‌های ایران و در چارچوب وحدت کشور" می‌کند.

- حزب کمونیست ایران / شوروی / گیلان، پروفیسور سپهر ذبیح.

<http://xalvat.org/Nashr-eDigaran/551-600/557.Sepehr.pdf>

حزب کمونیست ایران در کنگره دوم خود در سال ۱۹۲۷ بدین صورت به مساله ملی در ایران اشاره می‌کند: ایران مملکتی است که ملل متعدد در آن سکنی دارند و باین سبب توده زحمتکش مملکت ما باید باین مسئله توجه مخصوصی معطوف نماید. حزب کمونیست ایران ملل کرد، عرب و سایرین را از انتریکهای عمال انگلیس برحذر نموده معتقد است که تمام ملل اقلیت با تمام عناصر دموکرات و انقلابی ایران یکجا در در مبارزه میتوانند به هدفهای خود برسند. حزب طرفدار آزادی اقلیتهای ملی تا حد جدایی است، ولی در عمل پیشنهاد وحدت آنها مطرح است تا با هم متحد شده تمام ایران را از چنگ ارتجاع داخلی و خارجی آزاد نماید. لازم است کاملاً بخاطر داشت که بدون اتحاد همه قوای انقلابی و غلبه بر دشمنان طبقاتی، بر طبقه ملاکین و خوانین غیر ممکن و محال بوده. بوسیله اتحاد و جمع آوری قوای انقلابی همه ملل ایران ممکن است باستخلاص کامل از تحت ظلم جبارهای خود نائل شود. در تزه‌های حزب صحبت از انترناسیونالیسم پرولتری، از همکاری و همبستگی با ملل مستعمرات سخن رفته که شعار همیشگی حزب کمونیست ایران بوده است. در تزه‌ها شعار جمهوری انقلابی فدرال در بین آمده، بدیگر سخن هدف از حکومت فدرال تمام خلق‌ها در یک کشور دمکرات و مستقل است. فرمول حکومت چنین است: "حکومت جمهوری فدراتیو ملی". از پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران، از تصمیمات کنگره دوم).

- صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوران اول سلطنت رضا شاه (۱۹۲۲-۱۹۳۳) اردشیر آوانسیان، سال ۱۳۵۸، ص

http://iran-archive.com/sites/default/files/sanad/hezbe_toode-avanesian_kargari.pdf

از واقعیت‌های جامعه‌ی کردستان و ماهیت این جنبش غافل بوده، با توجه به قرار گرفتن سران عشایر در راس جنبش و تقدس "تمامیت ارضی ایران"، استقلال طلبی کردها را بخشی از فتنه، توطئه و سیاست انگلیس قلمداد کرده، در نقطه مقابل آن قرار می‌گرفت، تا آنجایی که حیدرخان عمواوغلی یکی از چهره‌های معروف جنبش کمونیستی - کارگری ایران در همراهی جهانگیر میرزا، در جنگ "با کردان و هواداران خود کامگی!" (در سال ۱۲۸۷/۱۳۲۶) در خوی شرکت می‌کند.^{۱۷} آوتیس سلطانزاده، یکی از رهبران بنام حزب کمونیست ایران، در کتاب ایران معاصر - ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۲، مسکو - در بخش جنبش‌های اجتماعی با طرح اتهام بی اساس پشتیبانی انگلیس از استقلال کردها، چنین مینویسد: "هنوز چهار ماه از سرکوب قیام‌های گیلان و خراسان نگذشته بود و حکومت تهران هنوز سرگرم این مسئله بود که چگونه به شورش اکراد بسرکردگی سمیقو [سمکو] که با پشتیبانی جدی انگلیس‌ها خواستار استقلال کردستان هستند، پایان دهد که در آذربایجان قیام تازه‌ای برپا شد. لاهوتی خان، افسر ژاندارمردی، با واحد خود مرکب از قریب ۱۰۰۰ نفر، جبهه جنگ با اکراد را ترک نمود و رهسپار تبریز شد." در زیر نویس همان صفحه برای توضیح این جمله اشاره میکند که "انگلستان میخواهد کردستان را تحت قیمومت خود مستقل سازد تا از طرفی ایران و ترکیه را بیشتر ضعیف کند و از طرف دیگر پشت جبهه مطمئنی برای منافع نفت بین النهرین تامین نماید."^{۱۸}

ابوالقاسم لاهوتی نیز در مقاله‌ای تحت عنوان "کرد و کردستان" که در سال ۱۹۲۳ در نشریه "خاور نو" در مسکو چاپ شد از سران جنبش ملی کرد چون عاملان انگلیس یاد می‌کند. حزب کمونیست ایران در "بیانیه فرقه کمونیست ایران - ۱۳۰۱ و در بخش مسئله ملیت در ایران و مبارزه برای جمهوری ملی ضمن اشاره به معروف بودن خواست اتحاد تمام بخش‌های کردستان در یک دولت ملی، که بخودی خود ناشی از ماهیت این جنبش و خواست توده‌های مردم کرد بود، عملاً با توطئه انگلیس خواندن آن از درک واقعیت کردستان و ماهیت جنبش کرد غافل میماند. در این بیانیه بدین صورت به مساله کرد اشاره میشود: "[...] پس چنانکه دیدیم وطن و وطن پرستی، همه این حرفها از اختراعات طبقه‌ی اغنیا و برای فریب زحمتکشان و حفظ منافع طبقاتی ایشان می‌باشد. امپریالیستهای انگلیس از این الفاظ قشنگ و اعتماد و زودباوری عربها و کردهای مملکت ما استفاده نموده، مکرر آنها را بر ضد حکومت تهران برانگیختند. [...] کردها یک قسمت در اراضی ایران و قسمت دیگر در مملکت ترکیه زندگی می‌کنند. شعار جمع کردن تمام قسمت کردستان، متحد کردن ایشان در تحت یک دولت واحد کرد خیلی در بین کردها معروف و مورد توجه میباشد. امپریالیستهای انگلیس از این مسئله استفاده نموده و در عین برافروختن احساسات و تعصبات ملی میان کردها، مبارزه ایشان را بر ضد دولت ایران و ترکیه تقویت می‌نمایند. انگلیسها می‌خواهند دولت کردی در تحت حمایت انگلیس بوجود بیاورند. هرگاه این نقشه صورت واقعی پیدا نماید، آنوقت است که موقعیت امپریالیسم انگلیس، خواه از نقطه نظر نظامی و خواه از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی و بخصوص راجع به استخراج نفت ایران محکم تر خواهد شد. بدین ترتیب با تجارت در سر مسئله ملیت در ایران، امپریالیستهای انگلیس از یک طرف زمام دولت تهران را در دست خود نگهداشته و از طرف دیگر به ازدیاد تصرفات مستملکاتی خود اهتمام و کوشش می‌نمایند."^{۱۹}

^{۱۷} تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، ص ۸۳۴. احمد کسروی

^{۱۸} ایران معاصر، آ. سلطانزاده، مسکو ۱۹۲۲، ص ۹۷

^{۱۹} بیانیه فرقه کمونیست ایران (۱۳۰۱) ص ۶۹-۶۶

سلطانزاده نیز مجدداً در مقاله‌ای تحت عنوان "دومین کنگره حزب کمونیست ایران" (۱۹۲۷) ضمن اشاره به اینکه "ایران کشوریست که در آن ملل بسیاری زندگی میکنند"^{۲۰} اشاره به حادثه‌ترین مساله آن یعنی اعراب و کردان کرده، میگوید "[...] در میان کردان و اعراب کارزار گسترده و حساب شده‌ای از جانب عوامل انگلیس براه افتاده است. [...] بخشی از کردان در منطقه ایران و برخی دیگر در منطقه ترکیه زیست می‌کنند. نظریه دایر بر وحدت دو بخش کردستان در یک حکومت ملی در میان کردان محبوبیت بسیار دارد. امپریالیسم انگلیس از این موقعیت سوءاستفاده کرده تا شووینیسیم کردان را شعله‌ور سازد و از مبارزه آنان علیه دول ایران و ترکیه حمایت مینماید. انگلیسیها در صدد این‌اند که حکومت مجزای کردان تحت قیمومیت انگلستان پدید آورند. اگر چنین نقشه‌ای موفق گردد، بهره‌برداری از چاه نفت بین النهرین مطمئن‌تر خواهد گشت، یعنی دولت "آزاد کردستان" پشوانه‌ی کافی را فراهم خواهد آورد. اگر دولت ایران با خواستهای دولت انگلیس از در مخالفت در نیاید، انگلستان شعله نارضائی ملی را کمی فرو مینشاند. ولی همینکه "شاه شاهان" بکوشد در مقابل انگلستان استقلال رای از خویش ظاهر سازد، در میان اعراب و کردان عدم آرامش و قیام آغاز میگردد. بدینسان امپریالیستهای انگلیسی، از مسئله ملی در ایران استفاده کرده و دولت کنونی ایران را در افسار خویش نگه میدارند. حزب کمونیست ایران با این وظیفه جدی روبروست تا این برگ بینهایت مهم را از دست انگلیسیها برآورد. این مراد زمانی برآورده خواهد شد که حزب مصممانه راه لینی را برگزیند. کنگره‌ی حزب تصویب کرد، که حزب باید مجدانه راه حل مشترک همه‌ی احزاب کمونیست، یعنی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا جدائی کامل را اختیار کند. حزب کمونیست ایران باید بکوشد در تمام سازمانهای موجود ملی که کارگران و عناصر دهقانی دمکرات را در بر میگیرند رخنه کند و این عناصر را بر اساس خواستهای ملی یا انقلابی سازمان دهد. حزب باید در میان توده‌های زحمتکش در باره‌ی مقاصد غارتگرانه امپریالیستهای انگلیسی بکار روشنگری بپردازد. حزب باید برای توده‌ها روشن سازد که بدون واژگون ساختن نظام حاکم اقلیتهای ملی ایران نمیتوانند راه انکشاف فرهنگ ملی و استقلال ملی را پیمایند.^{۲۱}

سلطانزاده با تکرار فرضیه بی پایه و اساس توطئه انگلیس در تحریک کردها و علیرغم دیدن این واقعیت که کردها خواهان وحدت دو بخش کردستان هستند، ماهیت واقعی جنبش رهائی‌بخش ملی کرد را قلب نموده، آنرا تا حد عامل و کارت بازی امپریالیسم انگلیس در مقابل دولت ایران تنزل میدهد، همزمان با تکیه بر تز لینی "حق ملل در تعیین سرنوشت خود تا حد جدایی" به ربودن این برگ از دست انگلیسیها و رخنه در سازمانهای موجود ملی اشاره میکند. بی‌گمان اگر کردستان ایران دارای ساختار اقتصادی - اجتماعی حتا نیمه سرمایه‌داری - نیمه فئودالی با سازمانهای مدنظر سلطانزاده و نمایندگان سوسیال دمکراسی در آن میبود، میشد به واقع پیوستن این فرضیه را دور از واقعیت و انتظار محسوب نکرد، اما در جامعه‌ای که بافت عشیره‌ای ستون اصلی ساختار اقتصادی - اجتماعی آن را تشکیل میداد معلوم نیست که حزب کمونیست ایران با چه مکانیسمی میخواست رهبری این جنبش را بدست بگیرد، آنهم جنبشی غیر پرولتری - استقلال طلب که رهائی ملی و وحدت

http://iran-archive.com/sites/default/files/sanad/gunagun-ketab-۲/۲۰-sanad_fergheye_komonist.pdf

^{۲۰} دومین کنگره حزب کمونیست ایران، سلطانزاده، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران، جلد چهارم، انتشارات مزدک، ص ۱۱۹، ترجمه از آلمانی م. شین

<http://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/gunagun-ketab-soltanzadeh.pdf>

^{۲۱} همانجا ص ۱۱۹

سرزمینهای پراکنده کردستان در دستور روز خود قرار داده و تمام اقشار و طبقات جامعه کردستان علیه حکومت پادشاهی که برای آنها نقش استعمارگر داخلی را ایفا میکرد، مبارزه میکردند. قاعدا تا چنین جنبشی نمیتوانست رنگ و روی طبقاتی بخود بگیرد.

سیاست عملی حزب کمونیست ایران با توجه به عدم نفوذ و فقدان سازمانهای آن در کردستان (به غیر از کرمانشاه^{۲۲})، هم رای و هم نظری آن با تمامیت خواهان و سرکوبگران دولتی دال بر انگلیسی بودن این جنبش ملی و توده‌ای، نمیتوانست جذابیتی برای مردم کرد داشته باشد. از سوی دیگر رهبری حزب کمونیست ایران در فاصله‌ی کنگره اول (۱۹۲۲/۱۲۹۹) و کنگره دوم (۱۳۰۶ / ۱۹۲۷) بعلت "عدم احاطه به جریانات عمومی جهانی و عدم اطلاع از تغییرات ژرفی که در سیاست انگلیس به وجود آمده بود"^{۲۳} قادر به درک تغییر سیاست سنتی انگلیس از عدم تمرکز نیرو در دست حکومت مرکزی به ایجاد حکومت‌های نیرومند و متمرکز سرسپرده امپریالیسم و ضد شوروی در ایران و اغلب کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، پس از تشکیل دولت نوبنیاد شوروی در سال ۱۹۱۷ نبوده، هرگونه حرکت استقلال طلبانه را توطئه‌ی انگلیس ارزیابی میکرد. حزب کمونیست ایران در شناخت ماهیت حکومت رضاخان و مانورهای سیاسی او نیز دچار اشتباهات جدی شده، برخی از رهبران آن "قادر به به تحلیل دیالکتیکی از تحولات آن زمان نبودند. مرزهایی را که پروسه‌ی روی کار آمدن رضاشاه طی می‌کرد نمی‌دیدند. به موقع متوجهی تغییرات ماهوی حکومت رضاشاه"^{۲۴} نشده، کودتای رضاخان (برانداختن قاجار) را چون "سقوط حکومت بورژوازی و چون مبداء جدیدی در تاریخ معاصر ایران"^{۲۵} و سیاست رضاخان را یک سیاست ملی ارزیابی میکردند. سیاست ملی شناختن رضا خان چنان در حزب ریشه دوانده بود که رهبری حزب کمونیست ایران هم صدا با نیروهای مترقی ایران صحنه لشکرکشی علیه خزعل و شکست او را چون شکست سیاست انگلیس و کامیابی بزرگی قلمداد کرده، این عمل رضاخان را در صفحات مطبوعاتش ستود و روزنامه‌ی "نصیحت" رضاخان را در برگشت از کارزار خزعل با قصیده‌ی "من رضا و تو رضا و ملت ایران رضا"^{۲۶} مورد استقبال قرار داد.

در ضمن سوسیالیستهای مجلس، به رهبری سلیمان میرزا اسکندری،^{۲۷} نیز "پشتیبان اقدامات رضاخان در بنای نیروهای مسلح و برقراری امنیت داخلی بودند [...] رضاخان بسیار مدیون سوسیالیستها بود. [چراکه] آنها تنها گروه متشکلی بودند، که از

^{۲۲} قبل از تشکیل کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۷ "با استفاده‌ی صحیح از امکانات موجود حزب کمونیست ایران توانست سازمان سرتاسری خود را به وجود آورد. تا آنجا که تحقیق شده سازمانهای حزبی در تهران، گیلان، آذربایجان، خراسان، اصفهان، قزوین، کرمانشاه بوجود آمد،

- شمه‌ای در باره تاریخ جنبش کارگری در ایران؛ عبدالصمد کامبخش؛ ص ۲۹. انتشارات مجدد: چاشان نوزایی کبیر.

^{۲۳} دومین کنگره حزب کمونیست ایران، سلطانزاده، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران، جلد چهارم، انتشارات مزدک، ص ۳۰، ترجمه از آلمانی م. شین

<http://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/gunagun-ketab-soltanzadeh.pdf>

^{۲۴} همانجا ص ۳۸.

^{۲۵} همانجا ص ۲۸.

^{۲۶} همانجا ص ۳۱.

^{۲۷} سلیمان میرزا [سلیمان محسن اسکندری] [۱۳۲۲-۱۲۴۲ شمسی] نتیجه عباس میرزا، پسر فتحعلی شاه، از پایه‌گزاران حزب دمکرات (عامیون) و حزب توده ایران.

آغاز مجلس چهارم از او حمایت کرده و در برابر مدرس ایستاده بودند.^{۲۸} "فرقه کمونیست با سوسیالیستها ائتلاف و همکاری نزدیکی داشت. در واقع همکاری آن دو بسیار نزدیک بود و بیشتر اعضای حزب سوسیالیست عضوفرقه کمونیست نیز بودند، به طوری که وابسته نظامی انگلستان همواره این دو سازمان را با یکدیگر اشتباه می گرفت. پس از سرکوبی جمهوری سوسیالیستی گیلان، فرقه کمونیست بسیار متحول شد. کانونهای فعالیت خود را از شمال به نواحی مرکزی، به ویژه تهران منتقل کرد. شورشهای ایالتی را تقبیح و دولت را تشویق کرد که حکومت مرکزی را تقویت کند"^{۲۹} و این در حالی بود که رضاشاه کارنامه بس "درخشانی" چون سرکوب جنبش جنگل، و شورش کردها، لرها، ترکمنها، شاهسونها، بلوچها و عربها را داشت.

ناگفته نماند رویکرد حزب کمونیست ایران در این دوران عملاً منطبق با سیاست و دیدگاه اتحاد شوروی به رضا خان بود. "مسکو[نیز] از اواخر ۱۳۰۱ رفته رفته به قدرت رسیدن رضاخان را با نظر موافقتی نگریده بود. این امر چندین دلیل داشت. اولاً؛ شوروی ها به این نتیجه رسیدند که ایران هنوز آماده انقلاب کمونیستی نیست. ثانیاً؛ گمان میکردند که رضا خان رهبر نوعی جنبش رهایی بخشی ملی است، که نفوذ بریتانیا را در ایران به میزان زیادی کاهش میدهد و در موضع رهبر جنبش رهایی بخشی نیمه بورژوا مظهر یک دوره ی انتقالی و گذرا در تحول تاریخی ایران است. تئورسین برجسته حزب کمونیست شوروی، کارل رادک، در ۱۹۲۳ نوشت: "برای حکومت شوروی، کاملاً غیرضروری است که جمهوریهای شوروی مصنوعی در ایران بوجود آورد. علاقه واقعی شوروی در ایران آن است که این کشور پایگاه حمله به باکو نشود ... شکل حکومت در ایران، راه حل مسئله ارضی ایران[مسائل کارگری هنوز ظهور نکرده بود] انحصاراً مربوط به مردم ایران و نفوذ معنوی کمونیستهای ایران است."^{۳۰}

پیوند دادن فکر و خواست استقلال طلبانه کردهای ایران به بیگانه، نه تنها در اسناد حزب کمونیست ایران، بلکه در اسناد و مطبوعات دولت وقت و آثار شخصیت‌هایی چون ملک الشعرای بهار^{۳۱} و احمد کسروی که از نخستین پشتیبانان رضاشاه

^{۲۸} ایران برآمدن رضاخان برفاتادن قاجار و نقش انگلیسها؛ سیروس غنی؛ ترجمه حسن کامشاد، ص ۳۱۱ و ۳۱۲ انتشارات نیلوفر، چاپ سوم زمستان ۱۳۸۰.

^{۲۹} ایران بین دو انقلاب، پرواند آبراهامیان، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتحی، نشر نی، چاپ شانزدهم، تهران ۱۳۸۹ ص ۱۶۰

^{۳۰} Miron rezun, the Soviet Union and iran, Boluder, Colorado صفحات ۱۸ و ۶۰، برگرفته از: ایران برآمدن رضاخان برفاتادن قاجار و نقش انگلیسها؛ سیروس غنی؛ ترجمه حسن کامشاد، ص ۳۱۹، چاپ سوم، ۱۳۸۰.

^{۳۱} محمد تقی بهار(ملک الشعرا) ۱۳۳۰-۱۲۶۵، علاوه بر کارنامه حجیم ادبی اش، در سیاست هم فعال بود(در دوره‌های سوم، چهارم و پنجم از مشهد و در دوره ششم از تهران به نمایندگی مجلس رسید). طرفدار وثوق بود، با این حال در جنگ جهانی اول به آلمانیها و عثمانیها گرایید. با رضا شاه در افتاد و مدتی تبعید شد، ولی بعداً از در آشتی درآمد و در ۱۳۱۴ به تهران برگشت. وی یکی از شاعران بزرگ قرن بیستم ایران به شمار میرود.

Ironside, op.cit ص ۱۴۸، برگرفته از: ایران برآمدن رضاخان برفاتادن قاجار و نقش انگلیسها؛ سیروس غنی؛ ترجمه حسن کامشاد، ص ۱۸۵ انتشارات نیلوفر، چاپ سوم زمستان ۱۳۸۰

محمد تقی بهار از جمله افرادی بود که در مدح رضا خان کودتاچی و سپس جلوس او به تخت سلطنت (در عید نوروز ۱۳۰۵) شعرها سرود و به یکی از ستایشگران رضاشاه تبدیل شد. در خطابه‌هایش بدین شکل به ستودن رضاشاه میپردازد:

بودند، دیده میشود. همه آنها با توجه به تقدس و تابوی تمامیت ارضی ایران، اعتقاد به تئوری توطئه و عدم درک ماهیت و خواستههای ملی مردم کرد از نقطه نظرهای مختلف به یک نقطه مشترک یعنی نفی جنبش ملی - رهاییبخش کرد، وارداتی بودن ایده استقلال طلبی، توطئه کشورهای خارجی - انگلیس و آمریکا-، تایید سرکوب کردها چون یکی از کارهای مهم دولت مرکزی، سکوت در مقابل کشتار، زندانی و تبعید جمعی کردها، اهانت و توهین به رهبران و بزرگان مردم کرد و اشراق خواندن کردها از عهد عتیق و غیره میرسیدند. گویی جنبش و آرزوی برحق و دیرینه کردها برای رهایی از ستم ملی و وحدت سرزمین تجزیه شدهی آن، نه در اثر ظلم و زور نیروهای سرکوبگر حاکم ایران و عثمانی، بلکه مولود رخنه افکار پلید اروپایی و کشورهای استعمارگری بوده است، که میخواستند از این مردم "خام و کوته اندیش" در راستای اهداف شیطانی خود سوءاستفاده کنند. کسروی در کتاب "تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان" بدین شکل به جنبش استقلال طلبانه کردها اشاره میکند: "کردان همیشه چون فرصتی یافتندی با دولت نافرمانی نمودندی، برادر این جعفر آقا، و پدرش محمد آقا در زمان خود بارها نافرمانی نموده بودند. ولی سمیگو[سمکو] اینزمان، برای کردستان جداسری (استقلال) میخواست و در راه این آرزو بود که به آمادگیهایی میپرداخت. یکی از تخمهای آشوب و زیانکاری که اروپائیان در شرق افشاندند این آرزوی جداسریست. کارکنان آنان سالها گردیده و بمیان کردان و ارمنیان و ترکمانان و آسوریان و بختیاریان و دیگران رفته، و این تخم را در دلهای آنان کاشتهاند. کردان نیز از سالها چنین سخنی را شنیده و هوسمندانی از آنان این آرزوی خام را دنبال کرده و گاهی نیز کتابها یا گفتارهایی نوشته بودند. کنون سمیگو[سمکو] آن آرزو را بکار بستن میخواست، و به پیروی از آزادیخواهان عثمانی که "ژن ترک" پدید آورده و آن کارها را کرده بودند به پدید آوردن دسته‌ای بنام "ژن کرد" میکوشید. چنین میگفتند: او را به این کار مستر داد آمریکایی واداشت.[...] هر چه هست، این آرزو را دیگران به دل سمیگو [سمکو] انداخته بودند و هم آنان دلش دادند و دلیرش گردانیدند..."^{۳۲}

همچنین ملک الشعراء بهار در کتاب "تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران - انقراض قاجار"، از تصرف قلعه چهریق پناهگاه اسمعیل آقای کرد، معروف به سمیتقو[سمکو]، توسط شاهزاده امان الله میرزا جهانبانی، که آنوقت سرتیپ بود، بعنوان یکی از کارهای مهم دوره چهارم مملکت نامبرده، از رهبران جنبش رهاییبخش کرد چون "شیخ عبیدالله" و "حمزه آقای شکاک"

ای ز سلاطین کیان یادگار

خنجر بران تو روز هنر

هست کلید در فتح و ظفر

تیغ کجست چون ز پی نظم خاست

.....

مژده که بگرفت جان از بر تخت کیان

شاه جهان پهلوی میرجهان پهلوان

فر تو تجدید کرد عهد تو تکرار داد

عزم تو کرد استوار، بخت تو کرد امتحان

^{۳۲} تاریخ هیجده ساله آذربایجان، بازمانده تاریخ مشروطه ایران، بخش چهارم ص ۸۳۰ چاپ دهم ۱۳۷۱، انتشارات امیر کبیر.

و اسمعیل آقا چون اشرار کردی یاد میکند "که از عهد عتیق سر به طغیان برمیداشتند".^{۳۳} کشتن ناجوانمردانه سمکو، سرکوب مکرر و خونین جنبش کرد توسط دولت ایران، با تأیید آشکار یا نهان و در بهترین حالت سکوت آنهایی مواجه شد که خود را منادی آزادی و دموکراسی و مخالف دیکتاتوری رضا شاه میخواندند. تیرباران سمکو و پسرش خسرو در خلال مذاکره با افسران ارتش ایران، که تحت فرماندهی ژنرال حسن مقدم - فرمانده کل قوای ایران در منطقه در آن ایام - قرار داشتند^{۳۴} با برپا کردن جشن و مراسم‌های بزرگی در تهران همراه بود و به گفته‌ی بهار، سردار سپه "از این واقعه بیشینه بهرمندی و بیشترین حد فایده را برداشت [...] از غالب شهرهای ایران تلگراف شادباش به ایشان مخابره شد و جشن‌ها گرفته آمد - و در خود پایتخت هم به تاریخ شب دوشنبه ۲۸ اسد ۱۳۰۱ شمسی به افتخار این پیروزی بزرگ که بهره سپاه دلیر آذربایجان شده بود، مجلس جشن بزرگی از طرف وزیر جنگ برپا گردید".^{۳۵}

رضا خان، وزیر جنگ و فرمانده کل قوا، در خطابه‌ای به همین مناسبت، که از او تحت عنوان "متن خطابه وزیر جنگ" در جراید چاپ شده بود، این عمل را نشانه جانبازی و فداکاری لشکریان نامیده، می‌گوید: "... من رضایت خاطر خود را نسبت به خدمات تمام آنها اظهار و فداکاریهای آنها را در راه وطن و در حراست و نگهداری مملکت تمجید می‌کنم، من به آن صاحب‌منصبان و افراد فداکاری، که چهره‌های ملالت خیز برادران آذربایجانی خود را به تبسم‌های امید و نشاط تبدیل کرده و با تمام علائم مردی و مردانگی صفوف سنگین دشمن را از هم دریده و سلاسل اقتدار آنها را درهم شکسته‌اند، تحسین می‌فرستم. من به آن دستجات شجاعی، که از آتش توپ و اسلحه مکمل دشمن نه‌راسیده تار و پود آنها را از هم گسسته و قلعه‌های مستحکم و لانه و آشیانه آنها را با خاک یکسان کرده‌اند، تهنیت می‌گویم [...] این خطابه که جز الفاظ مرکبه، چیز دیگر نبود، کار خود را کرد و خلاصه فتح چه‌ریق در مجلس شورای ملی هم انعکاس یافته، از طرف نمایندگان مختلف و حتی رئیس مجلس از وزیر جنگ قدردانها بعمل آمد"^{۳۶} و تمام اینها در حالی بود، که اسمعیل آغای سمکو بسان برادر بزرگش جعفر آقا^{۳۷} نه در میدان جنگ، بلکه هنگام دعوت به مذاکره کشته شده بود و این نه نشاندهنده فداکاری و رشادت سپاهیان ارتش ایران در میدان جنگ، بلکه حاکی از اوج زبونی و رذالت آنها بود، امری که از سوی حامیان آن چون درایت و زرنگی ایرانیان تفسیر و تعبیر می‌شد.

اتحاد شوروی و کردستان ایران

^{۳۳} تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران - انقراض قاجار، جلد اول، ملک الشعرا بهار، ص ۲۶۵-۲۶۶ انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۷

^{۳۴} گزارش کنسولگری آمریکا، تبریز، ایران، شماره ۱۴۵، ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۵، ۲۹ دی ۱۳۲۳ کردها و فرقه دمکرات آذربایجان، گزارش‌هایی از کنسولگری آمریکا در تبریز دی ۱۳۲۳، ۰ اسفند ۱۳۲۵، ص ۱۵ مترجم کاوه بیات، تهران ۱۳۸۹

^{۳۵} تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران - انقراض قاجار، جلد اول، ملک الشعرا بهار، ص ۲۶۶ انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۷

^{۳۶} همانجا ص ۲۶۸

^{۳۷} کسروی در رابطه با کشته شدن برادر سمکو چنین مینویسد: نظام السلطنه در سال ۱۲۸۴ (یکسال پیش از جنبش مشروطه) بجعفر آقا برادر بزرگتر سیمگو [سمکو] ایمنی داده و بقرآن سوگند خورده و او را به تبریز آورده بود. سپس دست یافته او را با دو تن از همراهانش بکشت، و دیگران گریخته جان بدر بردند.

- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، بازمانده تاریخ مشروطه ایران، بخش چهارم ص ۸۳۳، چاپ دهم ۱۳۷۱، انتشارات امیر کبیر

پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی در روسیه، با تولد یک نظام سیاسی نوین، نوید دفاع از منافع زحمتکشان و جنبشهای کارگری و رهائیبخش ملی در جهان و تغییر آرایش و صف بندی قدرت ها در پهنه ی بین‌المللی همراه شد. لغو یکجانبه قراردادهای اسارت‌باری که روسیه تزاری و انگلیس به ایران تحمیل کرده بودند از سوی حکومت جوان شوروی، زمینه ساز هواداری از کشور شورواها در میان نیروها و شخصیت‌های دمکرات ایرانی شد. از سوی دیگر رهائی ملی خلق‌های تحت ستم روسیه تزاری نور امید را در دل خلق‌های تحت ستم جهان، از جمله کردها روشن کرد. کردها در پیکار بخاطر آزادی و رهائی ملی در سیمای اتحاد شوروی پشتیبان خویش را می‌دیدند. غافل از اینکه سیاست اتحاد شوروی در قبال کردها صرفنظر از کنار نهادن مواضع خصمانه روسیه تزاری، با توجه به در اولویت قرار دادن وظایف دفاعی در مقابل توطئه‌های کشورهای امپریالیستی و وابستگان آن در منطقه، تامین امنیت مرزهای ماورای قفقاز و در نظر گرفتن مناسبات دیپلماتیک با ایران و ترکیه، سیاستی کاملاً محتاطانه و حساب شده بود. اتحاد شوروی "از یک سو، متناسب با روح انقلابی و آزادیخواهی ایدئولوژی رسمی و اعلام علنی پایبندی به اصل حقوق ملل برای تعیین سرنوشت شان، با جنبش کرد در ترکیه و ایران ابراز همدردی کامل کرده، یک سری حمایتها نیز از آن بعمل می‌آورد (اما در حدی که در آن لحظه مشخص برای فشار به دولتهای ایران و ترکیه لازم بود)، از سوی دیگر، هرگونه ناآرامی در کردستان با حساسیت بسیار چون یک عارضه تهدید کننده‌ی پیش‌بینی ناپذیر در ماورای قفقاز در نظر گرفته می‌شد که می‌توانست از جانب "امپریالیستها" بر ضد شوروی مورد استفاده قرار گیرد. یکی از دلایل چنین سیاستی در این مورد، رویکرد کذابی "طبقاتی" بود، تا آنجایی که جنبش کرد بعنوان جنبشی تحت رهبری فئودالها، عوامل انگلیس و غیره مورد ظن واقع می‌شد. حتا حرکات (بی قید و شرط ضد امپریالیستی) در بخش عربی "کردستان" چون عاملی که می‌تواند موجب بی ثباتی کل منطقه شود، مورد شک و تردید قرار میگرفت.^{۳۸} چنین رویکردی تاثیر بسیار جدی بر موضعگیریهای اتحاد شوروی در رابطه با جنبش استقلال طلبانه‌ی کرد در ایران و تلاشهای نافرجام رهبران این جنبش برای برقراری مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی بر جای گذاشت. رویکرد طبقاتی - امنیتی اتحاد شوروی به جنبش ملی کرد و در نظر نگرفتن ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی جامعه کردستان و ارجعیت منافع سیاسی اتحاد شوروی در رابطه با تهران شکاف عمیقی در تئوری و عمل کشور شورواها نسبت به مبارزه رهائی‌بخش کردها و بی پاسخ ماندن تمام پیامهای فرستاده شده‌ی سران کرد و از جمله اسمعیل آغای سمکو رهبر جنبش استقلال طلبانه کردهای ایران، شد که نمایندگان خود را برای جلب مساعدت کشور شورواها به کنسولگری شوروی در اورمیه^{۳۹} و همچنین باکو^{۴۰} فرستاده بود. اتحاد شوروی که خواهان ثبات و تنش‌زدایی در مناطق مرزی خود و عادی شدن

^{۳۸} کردستان در ابعاد ژئوپلیتیک، لازاریف، ترجمه کامران امین آوه

^{۳۹} احمد تقی "از مبارزین کرد پس از جنگ جهانی اول بود که رابطه بسیار نزدیکی با زنده‌یاد شیخ محمود و اسمعیل آغای سمکو داشت. در خاطرات خود به فرستادن او از سوی اسمعیل آغای سمکو به کنسولگری روسیه [اتحاد شوروی] در اورمیه برای جلب پشتیبانی دولت شوروی از مبارزه کردهای ترکیه، ایران و عراق اشاره میکند.

- مبارزه خلق کرد علیه استعمار انگلیس در خاطرات "احمد تقی" یا صفحه‌ای از انقلاب شیخ محمود حفیدزاده برزنجی (ملک نه‌مر- جاوید) و اسماعیل آقا سمکو و جنبش "روان‌دوز" و ارتباط آن با کشورها، ص ۶۲، تهیه و تنظیم: جلال تقی، ترجمه احمد محمدی، سنندج ۱۳۷۹

^{۴۰} کریس کوچرا نویسنده و محقق فرانسوی نیز در کتاب "جنبش ملی کرد" به تلاشهای اسمعیل آغای سمکو برای ایجاد مناسباتی با اتحاد شوروی اشاره کرده، مینویسد: بنابر پاره‌ای شایعات سمکو کوشید مساعدت شورویها را جلب کند، و به این منظور در بهار سال ۱۹۲۲ نماینده‌ای به باکو فرستاد. انتخاب لحظه اقدام بدین عمل از این بدتر نمیتوانست باشد: رژیم جدید ایران با انعقاد قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۲ مناسباتش را با اتحاد شوروی عادی کرده بود، و اتحاد شوروی کمکهای خود را به رهبران حکومت انقلابی گیلان (۱۹۲۰-۱۹۲۱) قطع

مناسباتش با ایران بود، حاضر به چنین ریسک و تقابلی با دولت ایران نبود. اتحاد شوروی با ارتجاعی خواندن جنبش استقلال طلبانه کرد و پیوند دادن آن به سیاست انگلیس در منطقه، در مقابل سرکوب جنبش کرد در دوران رضاشاه و کشتار بیش از ۱۰ هزار کرد ایرانی سکوت اختیار کرد. چنین سیاستی دیرتر در رابطه با "کومله‌ی ژ.ک" ("جمعیت احیای کرد") - که یک سازمان ملی گرای چپ بود و در سال ۱۹۴۵ به حزب دمکرات کردستان تغییر نام داد- نیز دنبال شد.

با تشکیل "حزب آزادیخواه کردستان" در سال ۱۹۳۸ و تبدیل آن به "کومله‌ی ژ. ک" در سال ۱۹۴۲، جنبش کرد در کردستان ایران گام به دوران تازه ای از زندگی خود گذاشت: جنبش با خواست وحدت و استقلال کردستان چند پارچه تحت رهبری روشنفکران ملی گرای کرد قرار گرفت. "کومله‌ی ژ. ک"، که برنامه‌ای ملی با رگه‌های چپ و ضد فاشیستی داشت، در پی جلب نظر و پشتیبانی اتحاد شوروی برای دفاع از ایده کردستانی مستقل و متحد برآمد. بخشی از مقالات و نوشته‌های روشنفکران کومله در وصف لنین، انقلاب اکتبر و پیروزی ارتش سرخ در جنگ با آلمان بود. در این رابطه به عنوان نمونه به نوشته‌های م. فرخ و بیژن (استاد زیجی) و دیگران مانند "حمله آن سال آلمان به روسیه"، "انقلاب کبیر اکتبر" در ۳ شماره و "ما و مردم" در نشریه نیشتمان (میهن) از انتشارات کومله‌ی ژ. ک می توان اشاره کرد.

با ورود نیروهای شوروی و بریتانیا در شهریور ۱۳۲۰ - اوت ۱۹۴۱ به ایران که با تسلیم ارتش شاهنشاهی در جنگی سه روزه، کناره گیری رضا شاه از سلطنت در ۲۵ شهریور به نفع محمدرضا پهلوی و تبعید به جزیره‌ی موریس و سپس ژوهانسبورگ و فرار نیروهای سرکوبگر پهلوی از کردستان همراه بود، اقتدار دولت مرکزی در کردستان از میان رفته، کردها توانستند کنترل اکثر مناطق کردستان ایران را بدست بگیرند و "بار دیگر امید دیرینه‌ی کمک روسیه به مبارزه‌ی رهائی‌بخش ملی احیاء گردید [...] بدین ترتیب، تجاوز ارتش سرخ به شمال غربی ایران عملاً موجب اعتلای جنبش ملی کرد در بخش قابل ملاحظه‌ای از شمال و جنوب کوردستان و افزایش روحیه طرفداری از شوروی شد".^{۴۱} در این رابطه علی گلاویژ به دو گردهمایی تاریخی در هشتم دیماه ۱۳۲۰ و دهم آبان ۱۳۲۱ در ساختمان معروف به "محکمه قاضی" و به صدارت قاضی محمد در مهاباد، پشتیبانی آنها از اتحاد شوروی و امید رهبران کرد به حمایت اتحاد شوروی از مبارزه آنها اشاره میکند.^{۴۲}

کرده بود. انحلال "جمهوری شوروی ایران" به منزله اعلام پایان کار سمکو است: از این پس شاه آینده ایران در حقیقت هم خود را مصروف وظیفه‌ای خواهد کرد که بر خود مقرر داشته است: آوردن کلیه قبایل به زیر حکم دولت مرکزی و خلع سلاح آنها و درهم شکستن قدرت روسای سنتی آنها.

- جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، ص. ۶۸ چاپ دوم ۱۳۷۷ موسسه انتشارات نگاه، تهران

^{۴۱} اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کوردستان (سالهای ۱۹۴۵-۱۹۱۷)، پروفیسور لازاریف. مترجم کامران امین آوه

^{۴۲} در این اجلاسها که نمایندگان تمام طبقات و قشرهای کردستان و از جمله نمایندگان عشایر نیز در آن حضور داشتند مسائل زندگی سیاسی کردستان بر مبنای کاملاً جدید مطرح گردید. در اجلاسیه نخست قاضی محمد طی نطقی از جمله گفت: "پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در روسیه و تاسیس نخستین دولت سوسیالیستی مبارزه خلق کرد نیز از اساس دگرگون شده، نور انقلاب اکتبر آسمان کردستان را نیز روشن ساخت. استعمار کوشش فراوانی کرده است تا خلق ما را از این روشنائی دور سازد، ولی قادر به اجرای این هدف نبوده است". در اجلاسیه دوم باتفاق آراء قطعنامه ای بتصویب رسید که در واقع برهنمود زندگی سیاسی کردستان آنروز و برنامه کار نیروهای مترقی و میهن پرست خلق کرد مبدل شد. در یکی از بندهای قطعنامه گفته شده بود: همه خلق کرد اتحاد شوروی را پشتیبان خود میدانند و برای کمک و همکاری با اتحاد شوروی در جنگ علیه فاشیسم آلمان آماده هر نوع مبارزه و فداکاری است [...]

- یادی از جنبش بهمین "نظری به پیدایش جنبش دمکراتیک در کردستان ایران" علی گلاویژ. نشریه دنیا، دی‌ماه ۱۳۵۶، شماره ۱۰، سال چهارم، دوره سوم،

<http://bokan.de/laperekan/farsi/syaset/nusrawekan.pdf>

علیرغم تلاشهای پیگیر رهبران جنبش رهایی‌بخش کرد برای برقراری مناسبات دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، رهبران این کشور طرح ایده استقلال کردستان را توطئه امپریالیسم انگلیس و کومله‌ی ژ. ک را نماینده فئودالهای کردستان و وابسته به انگلیس قلمداد میکردند. بر همین اساس اتحاد شوروی نه تنها حمایتی از "کومله‌ی ژ. ک" نکرد بلکه "نمایندگان آن در ایران، کردها را از ورود به آن برحذر داشته، تلاش می کردند فعالیت های آن را محدود کنند. علاوه براین، آنها [روسها] به دولتهای متحد اطمینان دادند که از تجزیه طلبی کردها جانبداری نخواهند کرد"^{۴۳} مولوتوف، وزیر امور خارجه اتحاد شوروی "در ۳۱ اوت سال ۱۹۴۲ میلادی، نامه‌ای رهنمون ساز برای سمیرنوف، سفیر شوروی در ایران، فرستاد که در آن اساس "برخورد جدید به مساله کرد" را، که می‌بایست ملاک عمل کارکنان دیپلماتیک و نظامی شوروی قرار گیرد، فورمول بندی شده بود. این سند از تاریخ سیاست خارجی شوروی، بیش از آنکه نمودار یک رویکرد روشن و مصلحت طلبانه به جنبش ملی باشد، نشانه‌ی بی پایه بودن به اصطلاح استدلال‌های علمی آن بود. عیب کار نه تنها در سیاست بکلی آمیخته به سوسیولوژیسم^{۴۴} بدوی، بلکه تحریف فاحش و بی اساس حقایق عینی در یک سری از مراحل حیاتی بود (برای نمونه، اینکه جدایی طلبان کرد از سوی بریتانیا و ترکیه تحریک می شدند، امری خلاف واقع بود. باز بدتر اینکه، این برخورد موجب پایه‌ریزی و توجیه سیاست کوتاه اندیشانه و حتا خطرناک در رابطه با مساله کرد شد؛ چیزی که بیشتر از عقب ماندگی تفکر سیاسی و نزدیک بینی غیر مستقیم مجریان آن سرچشمه می گرفت. کوتاه سخن، کرملین رهنمود داد که حساب باز کردن روی کردها خطرناک و بی چشم انداز است و اولویتهای دیگری وجود دارد، در بهترین حالت باید کردها را چونان نیروی ذخیره نگه داشت. این داستان قدیمی دگر بار تکرار شد ... کردها خود با تاخیر در جریان این تغییرات قرار گرفتند"^{۴۵}

در نامه‌ای دیگر از مولوتف در ۱۹۴۲ خاطرنشان گردیده بود که "مبارزه کردها برای خودمختاری و استقلال بنا به محتوی اجتماعی آن، دفاع ارتجاعی از فئودال های تجزیه طلب علیه سیاست مرکزگرایی در ایران است". مولوتف ضمن ارتجاعی و خودفروش خواندن سران کرد به همکاری بیشتر با آذربایجان به جای کردها و عدم حمایت از کردها و حتا همکاری با مسئولین دولتی ایران برای از "بین بردن دزدی و غارتگری کردها" اشاره میکند. از نقطه نظر مولوتف پشتیبانی از مبارزه کردها برای کسب خودمختاری و ایجاد کردستانی آزاد با توجه به بی پایه و ارتجاعی بودن این خواست،^{۴۶} نادرست قلمداد شد. "مولوتوف، وزیر امور خارجه شوروی، در گرماگرم جنگ [جهانی دوم] با فئودال و عامل خواندن جنبش کرد. نظر منفی خود را نسبت به آن اعلام کرد"^{۴۷}

در اکثر گزارشات نمایندگان آمریکا و بریتانیا در ایران از "کومله ژ. ک" با توجه به سیاستهای ضد فاشیستی و مقالات منتشرشده در نشریه "نیشتمان" و گزارشات مبتنی بر مراجعه‌ی برخی از رهبران آن به نمایندگان اتحاد شوروی، بعنوان

^{۴۳} تاریخ کردستان، مولفان لازایف، محوی و دیگران. وضعیت کردستان ایران در سالهای دهه ۱۹۳۰ میلادی. ص ۲۲۵ ترجمه منصور صدقی و کامران امین آوه، چاپ اول ۲۰۰۷، آلمان

^{۴۴} روش یا برخورد جامعه‌شناسانه برای مطالعه یا توضیح یک پدیده اجتماعی

^{۴۵} اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کردستان (سالهای ۱۹۴۵-۱۹۱۷)، پروفیسور لازاریف. مترجم کامران امین آوه

^{۴۶} اسنادی از شوروی "در رابطه با مساله کرد" ترجمه از روسی به کردی، افراسیاب حلیمی. نشریه گزینگ. شماره بهار ۱۳۷۵ (۱۹۹۶)، سوئد (منبع کردی)

^{۴۷} تاریخ کردستان، مولفان: لازاریف، محوی، حسرتیان، ژیکالینا. واسیلیه‌وا- مترجمان: منصور صدقی، کامران امین آوه، ص ۲۲۷، انتشارات فروغ، آلمان، چاپ اول فروردین ۱۳۸۶

یک "حزب برکشیده شوروی"^{۴۸} که "تحت حمایت کتمان ناپذیر شوروی قرار دارد"^{۴۹} یاد می‌شود، و این در حالی است که در یادداشتهای هاشموف سرکنسول اتحاد شوروی در اورمییه، در اول ماه مه ۱۹۴۵ میلادی به رد هرگونه ارتباطی با "کومله‌ی ژ، ک" اشاره کرده، می‌گوید: "من شخصا موجودیت حزب (ژ.ک) را احساس کردم، اکثر مردم حزب (ژ.ک) را (کومله) مینامند. اکثر کردها و شخصیت‌های مشهور آنان از اتحاد شوروی پشتیبانی میکنند و امیدوارند که اتحاد شوروی به مبارزه‌ی استقلال طلبانه‌ی آنها کمک کند. کمیته کردی (ژ.ک) به مردم اطمینان میدهد که در روند کار و فعالیت خود با اتحاد شوروی تماس می‌گیرد. اما میان ما و (ژ.ک) هیچ گونه رابطه‌ی وجود ندارد."^{۵۰}

در ضمن آمریکایی‌ها علیرغم اعتقاد به نقش شوروی در تحریک کردها و تشکیل "کومله‌ی ژ. ک" در رابطه با حمایت شوروی از استقلال کردستان کاملا مطمئن نبوده، در یکی از گزارشات کنسولگری آمریکا در فوریه ۱۹۴۵ به موضع مبهم شوروی در قبال کردها و استقلال آنها اشاره می‌کنند: "خط مشی شوروی در قبال کردها مبهم است. به نظر می‌آید در مورد آن که در چارچوب خط مشی شوروی در شکل دادن به یک اکثریت لیبرال در مجلس [شورای ملی] از کردها دقیقا چه بهره‌ای میتوان گرفت تردیدهایی وجود داشته باشد. باور عمومی بر آن است که شوروی در مذاکرات خود با مقامات ایرانی، به هر حال از مخاطراتی، که وضعیت کردها برای اقتدار ایران به وجود می‌آورد، بهره‌برداری خواهند کرد. در آذربایجان نشانه‌ای از این امر ملاحظه نمی‌شود که سیاست شوروی در نظر داشته باشد از یک وحدت عمل برای استقلال کرد حمایت کند."^{۵۱}

گزارشات سفارت انگلستان هم نشان میدهد که برخلاف دیدگاه اتحاد شوروی و علیرغم درخواست یا مراجعه بخشی از رهبران کرد به نمایندگان انگلیس برای پشتیبانی از ایده کردستان مستقل، بریتانیا با توجه به سیاست دفاع و پشتیبانی از تمرکز قدرت در تهران و حفظ یکپارچگی ایران، نظر مساعدی به جنبش کردستان نشان نداده، هیچگاه حمایتی از آن نکرده است. در دو یادداشت "کمیته مشترک روسای ستاد بریتانیا" و مقامات کشوری دولت مزبور به بعضی از افسران انگلیسی گفته میشود که هدف دولت بریتانیا "حمایت از دولت مرکزی ایران است"، و مساله مداخله به نفع کردان مطرح نیست، زیرا جنبش کردها "بخودی خود جنبشی است و اسپرگرا، که قادر به کنترل آن نیستیم" و مداخله‌ی آنها نتیجه‌ای جز "درگیر کردن نیروهای بریتانیا در کشمکش‌های بی‌پایان قبیله‌ای و اشخاص ندارد. در این دو یادداشت "کمیته مشترک روسای ستاد بریتانیا" اثراتی را که چنین عملی به سود کردها در ایران و ترکیه و... نیروهای اشغالی شوروی میداشت، خاطر نشان میکرد."^{۵۲}

^{۴۸} کردها و فرقه دمکرات آذربایجان، گزارش‌هایی از کنسولگری آمریکا در تبریز دی ۱۳۲۳ - اسفند ۱۳۲۵، ص. ۳۷. مترجم کاوه بیات، تهران ۱۳۸۹

^{۴۹} همانجا ص ۳۸

^{۵۰} رویدادهای شرق کردستان در اسناد شوروی (۱۹۴۵ - ۱۹۴۷)، د. افراسیاب هورامی (منبع کردی)

<http://www.pertwk.com/ktebxane/node/۱۱۶۲>

^{۵۱} کردها و فرقه دمکرات آذربایجان، گزارش‌هایی از کنسولگری آمریکا در تبریز دی ۱۳۲۳ - اسفند ۱۳۲۵، ص. ۱۷. مترجم کاوه بیات، تهران

^{۵۲} یادداشت مورخ ۲۷ سپتامبر ژنرال ویول، ژنرال کینان، و ژنرال سلیم و یادداشت مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۴۱ ستاد مشترک. وزارت امور خارجه انگلستان، ۳۷۱۲۷۲۴۴.

- جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، ص. ۱۹۶ چاپ دوم ۱۳۷۷ موسسه انتشارات نگاه، تهران

اعلام "حکومت ملی آذربایجان" در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ و "جمهوری کردستان" در ۲ بهمن همانسال موجب تغییراتی در آرایش نظامی - سیاسی کشورهای اشغال کننده ایران شده، کردستان و آذربایجان به نقطه‌ی شروع جنگ سرد تبدیل گشتند. این امر سبب تعدیل مقطعی در سیاست اتحاد شوروی نسبت به مساله‌ی کرد در ایران و شروع حمایتی محدود و احتیاط آمیز از جنبش کرد شد. در این برش تاریخی، اتحاد شوروی و بزعم آن حکومت آذربایجان، کردستان را چون بخشی از آذربایجان ایران قلمداد کرده^۳، به‌رغم کمک‌های جدی به حکومت ملی آذربایجان، در بهترین حالت موافق حقوق یک اقلیت برای کردها در چارچوب آذربایجان خودمختار بود.

برای اتحاد شوروی، که خواهان دورجویی از تنش آفرینی‌های ناخواسته با تهران و دول غربی بود، نمیتوانست اعلام جمهوری و ایده استقلال کردستان در مقابل اهداف حکومت ملی آذربایجان - خودمختاری در چارچوب ایران - مطلوب باشد، از سوی دیگر، شخصیت مستقل، روحانی، ملی‌گرا، استقلال‌طلب و غیرکمونیستی قاضی محمد، ترکیب طبقاتی "حزب دمکرات کردستان" و دولت "جمهوری کردستان" که نمایندگان تمام اقشار و طبقات جامعه - دهقانان، کارگران، خرده‌بورژوازی شهری، سران عشایر و زمینداران بزرگ و متوسط و روشنفکران برجسته کرد را در صفوف خود متحد کرده بود، همچنین عمل‌گرایی و سیاست و برخوردهای واقع‌بینانه قاضی محمد در قبال حکومت‌های تهران و تبریز و نمایندگان کشورهای اشغال کننده ایران، با خواستها و اهداف شوروی کاملاً منطبق نبود.^۴ اتحاد شوروی، که بنابر اهداف و منافع

^۳ در گزارش رابرت روسو نایب کنسول آمریکا در تبریز در رابطه با دیدار او با پیشه‌وری نخست وزیر آذربایجان آمده است: [...] به هر حال پیشه‌وری در دیداری که اخیراً داشتیم اظهار داشت که وی با قاضی که از نظر او "مرد خوبی" است، در مورد مسئله "کردهای آذربایجان" در مشورت بوده است. مع‌هذا به شرط "محرمانه ماندن" این نکته را نیز افزود که وی هنوز کردها را به اداره امور خود توانا نمی‌بیند و در نظر دارد به جای یک مجلس ملی، تنها یک انجمن ملی تحت [نظر] حکومت تبریز و پنج کرسی در مجلس آذربایجان به کردها اعطاء کند." در یک گزارش دیگر روسو مینویسد: "با ادعای حکمروایی کردها بر کل مناطق مرزی از مهاباد تا ماکو، از جمله میان‌دوآب، رضایه و خوی، بین کردها و آذربایجانی‌های خودمختاری طلب، اختلاف بالا گرفته است. آذربایجانی‌ها می‌خواهند خودمختاری کردها تابع حکومت تبریز و محدود به منطقه مهاباد باشد." در گزارش تهیه شده توسط جرالد اف. پی. دوه‌ر کنسولیار در ۱۵ ژانویه/ ۲۵ دی ۱۳۲۵ به ملاقات او و قاضی محمد اشاره شده، در رابطه با اختلافات جمهوری کردستان و حکومت ملی آذربایجان آمده است: "قاضی اضهار داشت که اخیراً کردها تمامی اختلافات خود را با حکومت پیشه‌وری برطرف کرده‌اند، ولی در عین حال لحن وی از آن حکایت داشت که آنها از نقش اقلیتی که میبایست در مناطق کرد نشین آذربایجان ایفا کنند، رضایت نداشت."

- کردها و فرقه دمکرات آذربایجان، گزارش‌هایی از کنسولگری آمریکا در تبریز دی ۱۳۲۳، اسفند ۱۳۲۵، ص. ۴۱-۳۹ و ۹۴ مترجم کاوه بیات، تهران

^۴ در یکی از گزارش‌های دوه‌ر کنسولیار آمریکا به وزارت امور خارجه [مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۴۶/ ۶ اردیبهشت ۱۳۲۵] در رابطه با دیدار او با قاضی محمد و استقبال او از نفوذ خود برای تبدیل دولت ایران به یک دمکراسی واقعی مینویسد: "هنگامی که پا شدم بروم، قاضی اشاره کرد که بنشینم و از من پرسید چرا دولت ایالات متحده از نفوذ خود برای تبدیل ایران به یک دمکراسی واقعی استفاده نمی‌کند [...] سپس وی به نحوی شگفت آور چنین اظهار داشت که کردها از مداخله آمریکا استقبال خواهند کرد، دولت آمریکا با قدم گذاشتن به نفع اقلیتهای ایران بر اعتبار خود خواهد افزود. سپس وی افزود که دولت مرکزی مانع ارتباط کردها با جهان خارج بوده است و از این پس مردم کرد می‌خواهند خود را به جهان خارج بشناسانند." دوه‌ر در گزارش دیگری [در ۱۵ ژانویه/ ۲۵ دی ۱۳۲۵] مجدداً به این مساله اشاره کرده می‌گوید: "کردها از علاقه آمریکایی‌ها در امور خود استقبال می‌کنند. ایده آل کردها دمکراسی از نوع آمریکایی آن بود ولی آنها بدون همراهی و مشاورت حکومت آمریکا نمی‌توانند بدین ایده‌ال دست یابند." دوه‌ر در گزارشی که در ۱۱ اکتبر ۱۹۴۶/ ۱۹ مهر ۱۳۲۵ برای جرج وی، ال‌ن، سفیر آمریکا در تهران ارسال کرده، در رابطه با مشکوک شدن مقامات شوروی به قاضی محمد مینویسد: "مقامات شوروی اینک نسبت به "تعاملات" قاضی محمد با مقامات آمریکایی بسیار مشکوک هستند. تمام گزارش‌ها از این حکایت دارند شوروی‌ها حمایت خود را از قاضی پس کشیده، و متوجه زروییگ شده است."

- همانجا ص ۵۳/۵۴، ص ۷۸ و ۹۴

خود در این مقطع حامی جدی حکومت ملی آذربایجان و تا حدی بسیار محدود و مشروط پشتیبان جمهور کردستان بود، با شدت یافتن تنش‌های سیاسی شرق و غرب، اعطای امتیازاتی از سوی دولت قوام به مسکو و سرانجام تحت فشار انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها، در فروردین ماه سال ۱۳۲۵ نیروهای خود را از ایران خارج کرد و با این اقدام عملاً نه تنها حکومت ملی آذربایجان و جمهوری کردستان را در مقابل توطئه‌های تهران و حامیان انگلیسی - آمریکایی آن بیدفاع گذاشت، بلکه حکومت آذربایجان را نیز وادار به عقب‌نشینی از خواسته‌های اولیه خود در مقابل تهران نمود.

حکومت آذربایجان تحت فشار مسکو و در پی قراردادی با دولت قوام مجبور به منحل کردن حکومت ملی، تبدیل مجلس ملی به انجمن ایالتی، تبدیل دسته‌جات فدایی به سازمان نگهبان، آمادگی برای سپردن اختیار و فرماندهی قشون ملی به دولت قوام و شروع تحویل همه عایدات خود به خزانه بانک ملی ایران شد.^{۵۵} در اواخر سال ۱۳۲۵، دولت ایران به بهانه دفاع از منافع و امنیت شهروندان خود، نزدیک به ۲۰ گردان ارتش را را عازم آذربایجان و کردستان کرد. با پیشروی ارتش شاه به سوی تبریز و کشتار وحشیانه مردم آذربایجان توسط ارتش ایران و اوباشان ایل ذوالفقاری و نیروهای ارتجاعی وابسته به دربار و سپس با پیشروی ارتش به کردستان، به حاکمیت حکومت خودمختار آذربایجان و جمهوری کردستان خاتمه داده شد و زندگی هزاران انسان و جنبش‌های رهائی‌بخش کردستان و آذربایجان قربانی معاملات سیاسی تهران و مسکو شد.

سرکوب و سرنگونی جمهوری کردستان همزمان است با پایان یافتن جنبش استقلال‌طلبانه کرد برای یک مدت طولانی. نیرومند شدن دولتهای اشغالگر و انعقاد پیمان‌های مشترک علیه جنبش کرد، حمایت ابرقدرتهای جهان از آنان، تضعیف توان و تأثیر روسای عشایر و متحول شدن زیربنای اقتصادی این کشورها، توسعه‌ی سیستم سرمایه‌داری، تأثیر افکار چپ سراسری و امید به پایان یابی ظلم و ستم ملی در یک کشور سوسیالیستی، مبارزه‌ی کرد در کردستان را وارد مرحله‌ی مبارزه برای کسب حقوق شهروندی و سپس خودمختاری در چارچوب ایران و نیز انتخاب آرمان سوسیالیزم و در پی آن سوسیالیسم دمکراتیک نمود. اعتقاد به حل و فصل حقیقی استثمار طبقاتی و ملی در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، مبارزه‌ی کمونیستها به عنوان نیروی اصلی براندازی ظلم و ستم طبقاتی و ملی، تأثیر فراوانی در سوق دادن روشنفکران کرد بسوی این احزاب داشت. احزاب عمده‌ی کردستان در دورانی، که جهان میان دو جبهه‌ی سوسیالیستی و کاپیتالیستی تقسیم شده بود، جبهه‌ی سوسیالیسم را انتخاب کردند. این مبارزه پس از سرکوب جمهوری کردستان تحت رهبری "حزب دمکرات کردستان" با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بود، تا اینکه با انقلاب بهمن ۵۷ فصل نوبتی در مبارزه ملی کردهای ایران گشوده شد.

سخن پایانی

جنبش رهائی‌بخش کرد در ایران تا سرکوب جمهوری کردستان در سال ۱۳۲۵ شمسی جنبشی استقلال‌طلبانه بود. با توجه به بافت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کردستان، رهبری این جنبش تا اواخر دهه‌ی ۴۰ سده بیستم در دست سران عشایر بود. با تشکیل "حزب آزادیخواه کردستان" در سال ۱۹۳۸ و تبدیل آن به "جمعیت احیای کرد" در سال ۱۹۴۲ و سپس تغییر نام آن

^{۵۵} «نامه» رهبران جنبش ملی - دمکراتیک آذربایجان به رهبران اتحاد شوروی،

به "حزب دمکرات کردستان" در سال ۱۹۴۵، روشنفکران کرد نقش بسزایی در روند روشنگری و ارتقای آگاهی ملی مردم کرد ایفا کردند و در رهبری جنبش ملی کرد را قرار گرفتند. نفوذ و رقابت سیاسی کشورهای استعمارگر در سالهای حاکمیت سیاه قاجار و پهلوی، ایران را تبدیل به میدان تاخت و تاز آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی کرد. در این دوره هم شاهد تحمیل قراردادهای رنگارنگ اقتصادی از سوی آنها به ایران و هم شاهد واگذاری امتیازات بزرگ از سوی دولت ایران به دولت های استعماری هستیم. هیچ شاه و وزیری بی حمایت یکی از این کشورها که صاحبان اصلی ملک و مال و دولت بودند، به اریکه قدرت نمی‌رسیدند.^{۵۶} در ایران چنان فرهنگ سیاسی ای بوجود آمده بود که "نخبگان کشور از جمله ملاکان بزرگ، علما، سران قبایل و تجار بازار همه میخواستند به منبع قدرتی نزدیک شوند که نقش و مقام و موقعیت آنها را بالا می‌برد"^{۵۷}، جالب توجه اینکه در مواقع حساس و دشوار "مشروطه‌طلبان و آزادیخواهان [آن نیز] به سفارت انگلیس چون یک قلعه سیاسی مطمئن^{۵۸} پناه آورده، در آنجا بست می‌نشستند. در این رابطه، از جمله میتوان به "اعتصاب عمومی در ژوئیه/ جمادی الاول و پناهندگی ۱۵۰۰۰ نفر از اهالی تهران به سفارت انگلیس، [که] ابزاری برای فشار به دربار بود تا فرمان مشروطیت را با مجلسی منتخب به ملت اعطا کند"^{۵۹} اشاره کرد.

رهبران جنبش رهائی‌بخش ملی کرد نیز با اشراف به نقش واقعی کشورهای خارجی در ایران، برای رسیدن به اهداف ملی و ایجاد کردستانی مستقل در پی جلب حمایت آنها بودند، امری که با توجه به ناهمخوانی اهداف این جنبش با منافع این کشورها در ایران ره به جایی نبرد. تعداد قابل توجهی از "رجال سیاسی ایران نیز علیرغم برخوردن در بازی سیاسی کشورهای غربی در ایران، عضویت در سازمان فراماسونری، داشتن مناسبات پنهانی و عیان با دول استعمارگر، دفاع از حاکمیت مخوف رضاشاه و پوشاندن جامه‌ی ملی به قامت آن و تلاشهای پیگیر برای جلب حمایت انگلیس، آمریکا، آلمان و روسیه و - پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷- شوروی در معاملات و بازیهای سیاسی‌اشان، با علم کردن "تقدس تمامیت ارضی ایران و وحدت ایران زمین" و وارد کردن اتهامات واهی، از قبیل وابسته و عامل انگلیس و آمریکا و شوروی خواندن رهبری جنبش کرد، عملاً

^{۵۶} "تا زمان فتحعلی شاه قاجار هنوز میتوان از یک دولت فئودالی "مستقل" ایران سخن گفت که ارثیه پارینه را در نهایت مذلت نشخوار می‌کرد. با مداخله دولت‌های خارجی، به ویژه انگلیس و روسیه تزاری و فرانسه (دوران ناپلئون)، و دیرتر آلمان و آمریکا و ژاپن ... به تدریج استقلال پیشین نابود شد و ایران دست نشانده شد، و شاه و سیاستمداران وابسته پدید آمدند. سر قلدراهایی در عرصه جهان پدید آمدند، قلدراهای محلی را به سود خود به کار واداشتند و ستم مضاعف گردید: بر ستم داخلی، ستم خارجی نیز مزید شد، استبداد در سایه استعمار قرار گرفت. رجال حاکمه ایران از زمان فتحعلی شاه راهی لندن و پاریس و پترزبورگ شدند و به حیرت خود دانستند و که سخت عقب مانده، ناچیز و مضحکند. عده‌ای به سرعت خود را به سفارتخانه‌هایی که دلخواهشان بود، فروختند و امربر شدند، بی آنکه از تبختر خود ذره‌ای بکاهند، و چنان می‌نمودند که چرخ و فلک بر مثال و فرمان آنان می‌گردد... [پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه، پروردگان فراماسون انگلیسی یکه تازان میدان شدند (به ویژه از مبدا کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ سیدضیاء - رضاخان) و سپس از مبدا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پروردگان "سیا" و "موساد" به نواختن "ویولن اول" در ارکستر سیاسی ایران پرداختند و کادر انگلیسی را در موضع دوم قرار دادند."

- جستارهایی از تاریخ، احسان طبری، ص ۲۱-۲۰ چاپ اول ۱۳۶۱، انتشارات حزب توده ایران

^{۵۷} ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، ص ۳۵۳

^{۵۸} انقلاب ناتمام، زمینه‌های سیاسی و اقتصادی انقلاب مشروطه ایران، رحمان هاتفی، چاپ سوم ۱۳۸۵، انتشارات حزب توده ایران، ص

۲۶

^{۵۹} مقالاتی در جامعه شناسی ایران، نویسنده: پروانه آبراهامیان، مترجم: سهیلا ترابی فارسانی، چاپ اول زمستان ۱۳۸۷، تاریخ معاصر ایران،

ص ۱۰۹

در نقطه‌ی مقابل این جنبش قرار گرفته، جزو متحدین ارتجاع حاکم شدند. کمونیست‌های ایرانی نیز علیرغم دفاع نوشتاری از "حق تعیین سرنوشت ملت‌های ایران تا حد جدایی"، اما با تأکید بر وحدت و یکپارچگی ایران، با توجه به محتوی طبقاتی جنبش کرد، آن هم در جامعه‌ای که "سه چهارم حوزه جغرافیایی مملکت [آن] در اختیار عشایر بود"^{۶۰} با برترشماری منافع سوسیالیسم بر منافع حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود"^{۶۱} و به طبع سیاست اتحادشوروی، با انگلیسی و ارتجاعی خواندن جنبش استقلال طلبانه کرد عملاً از درک ماهیت واقعی آن و شرکت تمام اقشار و طبقات جامعه کردستان در این جنبش، در مقطعی در صف پشتیبانان رضاخان سردار سپه و سپس رضاشاه قرار گرفتند.

سراسر تاریخ ایران در سده‌های نوزدهم و بیستم شاهد مبارزه و قیام‌های پی در پی مردم کرد در تمام سرزمین چند پارچه‌ی کردستان بوده است. سرکوب‌های خونین، کشتارهای جمعی، زندان، تبعید، ترور و ایجاد رعب و وحشت نتوانسته است خللی در اراده و عمل مردمی ایجاد کند که برای رسیدن به رهائی ملی حاضرند بهای آن را با خون بهترین فرزندان خود بپردازند. مساله ملی کردها و سایر ملل تحت ستم ایران و مبارزه آنها برای رهائی ملی یک خواست انسانی و برحق و خارج از خواست و اراده احزاب و شخصیت‌های مختلف تمامیت‌خواه و هم چنین دولت‌هایی است که با توسل به لشکرکشی و کشتار همگانی در پی سرکوب و خفه کردن هر ندای آزادیخواهانه آنها بوده‌اند. با شروع سده ۲۱- ام مساله‌ی کرد تبدیل به یک مساله جهانی شده، هر چه بیشتر مورد توجه افکار عمومی و محافل با نفوذ سیاسی و دمکرات جهانی قرار میگیرد. عدم درک این واقعیت محرز، انکار مساله ملی، نفی کثیرالملله بودن ایران و وجود ستم ملی و پافشاری بر وجود یک ملت یا امت واحد تنها موجب تشدید تنش‌ها و مرکز‌گریزی ملل تحت ستم و اعتلای هر چه بیشتر جنبش ملی آنها خواهد شد. شناخت درست یک واقعیت راه را برای حل منطقی و مسالمت آمیز آن باز کرده، از ایجاد تنش و جنگ‌های احتمالی جلوگیری خواهد کرد. نفی عامدانه‌ی خواست توده‌های میلیونی مردم کرد و سایر ملل که با پوست و گوشت و روح خود ستم ملی را در دو سیستم دیکتاتوری پهلوی و اسلامی لمس، درک و تجربه کرده‌اند، نمیتواند راه را برای رسیدن به جامعه‌ای مترقی، دمکرات، حامی آزادی و حقوق بشر هموار کند. انکار حق تعیین سرنوشت ملل مغایر با اصل دمکراسی، و اتحاد داوطلبانه این ملتها برای زیست آزادانه‌شان با هم در کشوری مشترک و واحد بوده، موجب تکرار اشتباهات گذشته در رابطه با مساله ملی و نیاموختن از آزموده‌های گذشته خواهد شد. هگل فیلسوف آلمانی بدرستی میگوید "هنوز هیچ کس، هیچگاه از تاریخ چیزی نیاموخته است. این یک حقیقت است. اما اینکه تاریخ درس‌های بسیار مفید و خردمندانه‌ای به انسان می‌دهد، از درستی کمتری برخوردار نیست. سخن کوتاه! باید از تاریخ آموخت و از این آموزش هم نتایج سودمند را بیرون کشید. لاقلاً برای اینکه اشتباهات گذشتگان خود را تکرار نکنیم. بنابراین تقصیر کار درس‌های تاریخ نیستند، بلکه مشکل نداشتن استعداد لازم برای آموختن از این درس‌ها است."^{۶۲}

^{۶۰} ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، ص ۳۵۳

^{۶۱} کلیات لنین، جلد ۲۳، ص ۱۹۸، برگرفته از این جمله لنین که "منافع سوسیالیسم بالاتر از منافع حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت است."

- در باره ملت و مسله ملی، احسان طبری، مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، دوره هفتم، سال اول، شماره ۵۳، پنجشنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۳۵۸

^{۶۲} تاریخ کردستان، مولفان لازیف، محوی و دیگران. نتیجه‌گیری ص ۳۰۸ ترجمه منصور صدقی و کامران امین آوه، چاپ اول ۲۰۰۷، آلمان

